 اعوذ باللَه من الشيطان الرجيم‌

 بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

 الحمدلله رب العالمين و صلى اللَه على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد وعلى آله‌الطيبين الطاهرين و لعنه اللَه على اعدائهم اجمعين الى يوم‌الدين‌

 الحمدلله رفقا مطالب را می‌دانند و بر مسائل و مبانی و بطور كلی نسبت به قضایای كه طبعاً بزرگان، آن مطالب را برای مسیر افراد مدنظر دارند، مطّلع اند. و صحبتی كه گاه گاهی با رفقا ما درمیان می‌گذاریم، فقط از باب یك ارتباطی است كه احساس می‌كنیم خود رفقا نسبت به این مساله متمایلند و تجدید ربط و تعلّق و محبت و مودتی است با یكدیگر، بر اساس همان روش و مَمشائی كه همه نسبت به آن اطلاع دارند. و الا مطلب تازه‌ای كه نیست، چرا كه همه چیز بحمداللَه در دست است و همه مبانی برای افراد هست.

 راجع به چند مساله بوده كه می‌خواستم این مطالب را خدمت رفقا عرض كنم و بعضی‌هایش گفته شده و بعضی‌هایش گفته نشده، علی‌كلِّ حال، آنچه را كه مورد نظر بزرگان هست در این زمینه مطلب بیان بشود.

 اگر نظر شریف دوستان باشد بنده در صحبت‌های گذشته این مطلب را بارها خدمت رفقا عرض كردم كه مسیر سلوك و راه خدا، تَجَزّی بَردار و تقسیم بردار نیست و مطالب این طور نیست كه انسان بخواهد بعضی از آنها را ترتیب اثر بدهد و بعضی را ندهد و بعد آن نتیجه مطلوب حاصل بشود.

 آنچه را كه برای یك شخص و برای سالك (بخصوص جامعه علمی و اهل‌

 علم كه آنها بیشتر باید نسبت به این مساله توجه داشته باشند) لازم است، رعایت همه مبانی و مواردی است كه بزرگان نسبت به آن مبانی و موارد، دستور داشتند و تأكید داشتند.

 البته ممكن است انسان در اجرای آنها اشتباه كند و اشتباه، اشكالی ندارد همان طوری كه بارها عرض كرده‌ام اشتباه، لازمه بشر خاطی و بشر ناسی است، اشتباه ایراد ندارد و لكن دو مطلب هست كه یكی عبارت است از تعمُّد نسبت به مساله، كه خدای نكرده اگر این قضیه باشد مطلب ممكن است به جاهای غیرمتوقع منتهی بشود، ومطلب دوم سهل‌انگاریست، كه طبعاً نتایج آن اقَّلُ فَسادَ اً است از مطلب اول، ولی علی‌كل‌حال باز نتیجه ای كه باید توسط انسان از مسیرش گرفته شود بر آن مترتب نخواهد شد.

 تصور بر این است كه در راه خدا، سلوك عبارت است از پرداختن به اذكار و اوراد و انجام تكالیف عبادی مثل نماز شب و تَهجُّد و نوافل و سایر دستوراتی كه بزرگان چه به نحو عموم و یا خصوص داده‌اند، و این میزان قابل توجه‌ای از برنامه را تشكیل می‌دهد و در سایر مسائل و ارتباطات و مطالب اخلاقی وغیره، خیلی نباید به آنها توجه بشود و كاری از پیش نمی‌برد!! در حالی كه آنچه را كه ما در ارتباط با مسیر بزرگان دیدیم عكس این بوده. یعنی درست عكس آن چیزی كه فعلا مطرح است، راه سلوك نودوپنج درصدش جنبه عملی دارد و پنج درصدش فكر و تهجد و امثال ذلك است و این كه عرض می‌كنم پنج‌درصد، تصور نشود كه نباید به این پنج درصد توجه بشود، نه، اگر به این توجه نشود آن نودوپنج درصد هم از بین می‌رود، یعنی این‌ها لازم و ملزوم یكدیگر هستند و هركدام از این‌ها در دیگری تاثیرگذار است و عدم توجه به مبانی عملی سلوكی، موجب می‌شود انسان‌

 آن ذكر و فكر را و آن حضور را نداشته باشد، یك بی‌احترامی كه به یك فردی انسان بكند، حال او را بالكُلّ از بین می‌برد، یعنی اگر دلی را بشكند و صحبت تندی را با یكی بكند یا فرض بكنید كه غیبت یك شخصی را بكند و این به گوش او برسد كارش تمام است، دیگر نیازی به مطلب دیگری نیست.

 بزرگان نسبت به رعایت مسائل اخلاقی خیلی تذكر داده اند و بنده در ارتباط با تجربه‌ای كه داشتم به موارد عدیده‌ای برخورد كردم كه افراد بواسطه این قضیه ساقط شدند و بطور كلی راهشان را جدا كردند و رفتند در حالتی كه آنها اهل ذكر و این مسائل هم بودند، چون این مطلب دست كم گرفته می‌شد و می‌شود در بین افراد.

 در حالی كه راه خدا راه عبور از نفس است و عبور از نفس، عبور از عوالم ماوراء طبیعت است و مطالبی را كه انسان انجام می‌دهد تاثیر مستقیم در ملكوت و آن عوالم مُترتِّبه در مسیر و راه انسان را دارد و این‌ها از یكدیگر جدا نیستند و انسان نمی‌تواند بین آن‌ها فاصله بیاندازد. مسیر یك مسیری است كه همه موارد، همه اشیاء وهمه اعمالی كه انسان انجام می‌دهد باید در این مسیر ملاحظه بشود.

 من خدمت رفقا عرض كرده ام كه در دو جلسه‌ای كه خدمت مرحوم حدّاد (رضوان اللَه علیه) بودم و ایشان با من راجع به مطالبی صحبت كردند از بین همه آن مطالبی كه صحبت كردند، بیشتر روی جنبه درسی تكیه كردند و در همان موقع برای من عجیب بود (خب من یك نوجوان هفده‌ساله‌ای بودم، هفده سالم هم نشده بود) كه این بزرگان، و این اولیاء خدا كه باید از خدا و پیغمبرصلی اللَه علیه وآله و این چیزهایی كه ما نمی‌فهمیم و از بالا بالاها بگویند، چرا مرتباً می‌گویند دَرسَت را باید خوب بخوانی؟ و روی دَرسَت اتقان كن! و من الان به این مطلب رسیدم كه بطور كلی هر روزی كه نسبت به كارهای خودم، نسبت به مسائل‌

 خودم و نسبت به امور و اشتغالاتی كه دارم (هركسی یك اشتغالات خاص خودش را در همان مرتبه خودش دارد) مجدتر باشم و به عبارت دیگر بازدهی كارم بیشتر باشد، حال روحیم در آن روز بهتر است، این كه برای خود من دیگر روشن است، این واضح برای خود بنده است و این قضیه نسبت به همه افراد هم به همین كیفیت است همه در یك وَتِیره است.

 چرا؟ چون راه خدا یك راه جدا و تافته‌جدا بافته یك بعدی و یك منظر و یك نگرشی نیست، در راهی كه خدا برای انسان تعیین می‌كند، همه چیز وجود دارد، شما كه می‌خواهید یك آبگوشت بپزید، در این آبگوشت باید همه چیز بریزید، نمی‌توانید فقط آب را بریزید توی دیگ و زیر آن را هم روشن كنید و خیلی خب، ظهر هم آبگوشت درست بشود! نمی‌شود، این نخود می‌خواهد، اول باید بروی نخود بخرید پیاز بریزید گوشت بریزید گوجه‌فرنگی و زردچوبه و از این حرفها تا این كه كم‌كم، كم‌كم، آماده شود. این حرارتش باید معین باشد حرارتش زیاد باشد سر می‌رود و می‌سوزد و ته می‌گیرد، حرارتش كم باشد فایده‌ای ندارد چون به حالت نیمه‌پخته درمی‌آید و قابل استفاده نیست و بخورید هم نفخ می‌گیرید و دل‌درد و این ها. همه چیز می‌خواهد یعنی هم مواد باید لازم باشد، هم باید حرارت به اندازه باشد، هم باید رسیدگی سر وقت باشد.

 این مجموعه را می‌گویند مراقبه‌، یعنی تهیه مواد اولیه، بعنوان اموری كه بزرگان دستور می‌دهند و مطالبی كه مدنظر قرار می‌دهند چه دستورات عملی مثل درست صحبت كردن، آبروی كسی را جلوی كسی نبردن، دلی را نشكستن، غیبت كسی را نكردن و حرف لغو و بی‌خود نزدن، زیادی صحبت نكردن، این‌ها چیزهایی است كه به عنوان دستور است كسی كه انجام ندهد مخالفت كرده، دستور است، و در ارتباطش، ارتباط خانوادگی داشتن، كیفیت ارتباط با زن، كیفیت ارتباط با بچه،

 خب الان فرض بكنید ما مرد هستیم و طبعا راجع به ارتباط مرد با زن و بچه و مادر و قوم و خویش این‌ها صحبت می‌كنیم، ولی این قضیه در زن هم همین طور است متقابلًا، فرقی نمی‌كند، بدرفتاری كه انسان با زن و بچه بكند، توقع بیخودی كه داشته باشد خلافی را كه بخواهد انجام بدهد، تمام این‌ها مستقیما در نفسش اثر می‌گذارد اثر سوء، یعنی یك دل شكستن زن (در غیر از جایی كه باید رعایت تكلیف بشود) انسان بی‌خود دل زن خودش را بشكند، این اثری را كه در نفس باقی می‌گذارد از هزاربار شراب خوردن بدتر است، كسی هزاردفعه شُرب خَمر كند. یا به عكس اگر زن بخواهد یك كاری را انجام بدهد كه شوهر از او ناراضی باشد، ناراضی شرعی، یعنی حقش نباشد كه این عمل را انجام بدهد و بعد انجام بدهد، راجع به یك قضیه اصرار بی‌خود كند، راجع به یك قضیه ابرام داشته باشد در مساله، راجع به یك قضیه كه او بگوید انجام بده انجام ندهد و حق او باشد كه انجام بدهد، تمام زحماتی كه كشیده همه را از بین می‌برد تمام از بین می‌رود، چرا؟ چون مساله، مساله تعیین خطی است كه برای انسان تعیین شده و انسان بخواهد از این خطوط بخواهد سرپیچی كند!!!

 مرحوم شهیدثانی در كتابی كه دارند (ظاهرا مُنیةالمرید) می‌گویند من تعجب می‌كنم از افرادی كه این‌ها نسبت به قِمار و فعل حرام و كار حرام و زنا و نمی‌دانم خمر و سرقت و این‌ها استیحاش دارند ولی نسبت به غیبت كردن، شب تا صبح می‌نشینند غیبت می‌كنند، شب تا صبح می‌نشینند خلاف می‌گویند از رفیق، و شروع می‌كنند غیبت كردن در حالتی كه این‌ها نمی‌دانند كه اثرات این بیش از آن اثرات آن عمل حرام است، زیرا از نظر حرام بودن، كه خب هر دو حرام است ولی از نظر تأثیر، آن یك فعل ظاهر است و این به قلب و روح برمی‌گردد به قلب و نفس شخص برمی‌گردد و كجا می‌تواند آن تأثیری را كه این عمل در یك نفس می‌گذارد

 و در عالم نفس و برزخ و ملكوت، آن تاثیر را یك شُرب خمر بخواهد بگذارد؟ یك عمل ظاهر مثل سرقت بخواهد بگذارد؟ این مساله خیلی مساله بالاتری است و این مطلبی است كه خیلی جاها می‌بینیم مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

 آنچه را كه بزرگان به آن می‌پرداختند و توجه می‌كردند، برنامه ذكر و این‌ها دو درصدِ آن بود، این همه مرحوم آقا صحبت می‌كردند در شب‌های سه‌شنبه و روزهای جمعه (در مجالس تهران و مشهد) یا در هفتاد جلد كتابی كه نوشتند، مگر راجع به ذكر و شب‌زنده‌داری چند صفحه نوشتند؟ بیایید بشمارید از ده صفحه تجاوز می‌كند كه گفته باشند آدم باید ذكر داشته باشد و دائم‌الذكر باشد؟ تمام مطالب راجع به برنامه‌های اخلاقی و زندگی است، تمام مسائلشان راجع به درست صحبت كردن است، تمام مسائل شان راجع به این است كه انسان دل نشكند، تمام حرفهایشان راجع به این است كه انسان بی‌خود یك حرفی را نزند، در چیزی كه به او مربوط نیست سَرَك نكشد، نسبت به چیزی كه به او ارتباط ندارد، سرش به كار خودش باشد، سرش به زندگی خودش باشد، به كار دیگران كاری نداشته باشد، برود به دردهای خودش برسد، به درد و ناراحتی‌های خودش برسد، خودش را جمع كند، مقام جمعیت پیدا كند و از انتشار و پراكندگی جلوگیری كند، كه همه این‌ها برایش سمّ است و همه این‌ها برایش خطر دارد.

 من خدمت رفقا عرض كردم علت این كه آن افرادی كه ایشان در كتاب روح مجرد نوشته اند، حالاتی پیدا كردند و بعد از بین رفت علتش این بود كه به همین حرفها توجه نمی‌كردند والا آنها آدم های متهجّدی بودند، از ما تهجُّدشان بیشتر بود!! اگر افراد ذكر یونسیه را صدبار دویست‌بار و چهارصدبار می‌گفتند، آنها چهارهزار بار ذكر یونسیه در روز داشتند، چهارهزارتا ذكر یونسیه!!

 تا حالا كسی چهارهزارتا انجام داده؟ هزارتا كسی انجام داده؟ قرآنشان یك‌

 وضعیتی بود، لااله‌الااللَه شان، پانزده‌هزار مرتبه لااله‌الااللَه در هر روز وظیفه شان بود!!! و یك شكل خاصی كه خب اصلا جایز هم نیست گفتنش به چه نحوه و به چه كیفیتی بوده، یكی از آن پانزده هزار تا لااله‌الااللَه را كسی تا به حال نگفته.

 پس در این قضیه آنها بالاتر از ما بودند، كارهای كه انجام می‌دادند مراتب و مسائل شان. پس چی شد كه این قضیه برایشان پیش آمد كه مرحوم آقا گفتند طَرد شدند؟ به خاطر این كه به دستورات عملی عمل نمی‌كردند، در هر كاری فضول بودند، ایشان می‌گفتند با زن و بچه این طور رفتار بكن، نمی‌كردند، آقا نسبت به رفیق این حرف را به رفیق نزن، می‌زد، در صحبت كردن زبانشان تیز بود و افراد را می‌رنجاندند، بارها جلوی خود بنده مرحوم آقای حداد آنها را مورد عتاب قرار می‌دادند كه چرا شما باید این طور صحبت كنید؟ چرا باید این طور حرف بزنید؟ ولی گوش نمی‌دادند! همین‌ها، همین‌هایی كه با این كیفیت و این مساله بودند، خب چقدر تذكر بدهند؟

 تا این كه یكی از این‌ها یك دفعه گرفت، وقتی آدم رعایت نكند و این رعایت نكردن بشود عادت، در طرز صحبت كردن بشود عادت، در غیبت كردن و به مطالبی كه انسان به خودش ارتباط ندارد بشود عادت، در صحبت‌هایی كه می‌كند و حرفهایی كه می‌زند، یك دفعه می‌بینی یكی از این‌ها گرفت و تمام شد، و دیگر ولی خدا هم كاری از دستش برنمی‌آید!!! حالا یك وقت معجزه بشود یك مطلب دیگر است، حالا آدم دنبال اعجاز كه نمی‌گردد، خب خدا یك دفعه اعجاز نمی‌كند.

 ولی این مساله خیلی مساله مهمی است كه كیفیت ارتباط انسان با افراد و با نحوه امور زندگی‌اش، این‌ها مطلب و مساله را برای انسان تثبیت می‌كند، سلوك این است، والا شما ضبط را باز كنید همین ضبطهایی كه این جا هست و در آنها ذكر لااله‌الااللَه و اذكار قرار داده باشید دو ساعت برایتان می‌خواند، قشنگ می‌خواند

 و شما هم گوش می‌دهید چه نتیجه‌ای دارد؟ چقدر این ضبط با خواندن این اذكار بالا رفت و مقام پیدا كرد؟ آیا با هر مرتبه ذكر گفتن هزار تومان به قیمت این ضبط اضافه می‌شود؟ یعنی الان فرض كنید قیمت این‌ها اگر صدهزار تومان باشد هر روز كه یك ذكر یونسیه برایتان بگوید، هزارتومان اضافه می‌شود؟ صدویك هزار تومان، فردا صدودوهزارتومان چون این دارد ذكر می‌گوید؟ نه، تفاوتی ندارد، انسان هم همین است می‌شود ضبط، ضبطی كه دارد ذكر می‌گوید، ضبطی كه اشتغال به این مطالب و به این مسائل دارد.

 لذا همیشه بزرگان سعی داشتند كه این مطلب را به یك نحوی به افراد و مرتبطین با خودشان بقبولانند كه بابا مطلبِ سلوك، مطلبِ مراقبه‌اش می‌باشد، نه آن موادی كه شما توی دیگ می‌ریزد، آنها كه می‌ریزید موادی است كه از بقالی می‌خرید و از قصابی می‌خرید و سبزی و این هاست، مهم مرقبه‌اش است حالا كه این موارد را ریختید باید زیرش را روشن كنید آبش را به اندازه كنید كه سر نرود، مراقبتش كنید، باید به اندازه باشد ده دقیقه به دقیقه باید سر بزنید و ببینید این در چه وضعی است، اگر نكنید همه چیز از بین می‌رود آن موادی كه ریختید از بین رفته پولتان هم از بین رفته، یعنی این باطل شده، این دستوراتی كه بزرگان به افراد اعطا می‌كنند، مراقبه در این دستورات اصل قضیه و نودوپنج‌درصد قضیه است.

 فرض كنید شما بیمار بشوید و بروید دكتر، دكتر برایتان نسخه بدهد و شما هم بروید داروخانه نسخه را بگیرید و همه را بگذارید روی طاقچه دست بهش نگذارید، خب، خوب نمی‌شوید! فایده‌ای ندارد! باید دارو را مصرف كرد سرساعت هم مصرف كرد، آنتی‌بیوتیكی كه گفته هر هشت ساعت بخورید شما بگویید من یك دفعه، دو دفعه پشت سر هم بخورم و از آن طرف چهارده یا پانزده ساعت نمی خورم، خب نمی‌شود، این طور فایده‌ای ندارد و نتیجه‌ای بر این مساله‌

 مترتب نمی‌شود.

 این مراقبه به لفظ مطلب خیلی راحتی است، ولكن وقتی كه انسان فكر كند می‌بیند كه اصلا همه سلوك یعنی همین، همه سلوك یعنی پرداختن به این قضیه، كه انسان چگونه بهترین استفاده را از این موادی كه در اختیارش قرار داده شده ببرد، این مواد انجام داده شده، این مواد در كتابها همه ریخته شده، این مواد در صحبت‌ها همه ریخته شده، این مواد در مطالبی كه از بزرگان نقل می‌شود همه قرار دارد، و وجود دارد، خب حالا چطوری از این باید استفاده كرد؟ چطوری باید از این بهره‌گیری كرد؟ چطوری باید فایده برد؟

 من یادم هست در زمانی كه مرحوم آقا در مشهد بودند، ایشان مطالبی را می‌گفتند و مشخص بود كه در بین افراد بعضی‌ها بعد از این كه آن جلسه تمام می‌شد درصدد این بودند كه مطالب را در خودشان پیاده كنند و این‌ها را به خود می‌گرفتند و خود را مخاطب این مطالب بشمار می‌آوردند نه این كه می‌زدند به این و آن، كه مقصود آقا ما نیستیم! نه، خودشان را مخاطب می‌دانستند و از فردا می‌دیدیم این كار را نمی‌كند، از یك فایده بسیار مهمی در معامله به خاطر حرف دیروز عصر جمعه آقا می‌گذرد، بله گذشتن هم دارد، اگر می‌خواهید به حرف عمل كنید باید از این فایده بگذری، و اگر نه مثل بقیه می‌شود، مثل افراد دیگر، یك مساله را در خودش ایجاد می‌كند نحوه عملكردش تغییر پیدا می‌كند در بین افراد فرق می‌كند، خب این‌ها افرادی هستند كه فایده می‌برند.

 بعضی‌ها را هم می‌دیدیم كه نخیر فقط به همین آمدن و رفتن توی جلسه و این كه حالا آقا یك خنده‌ای هم به آنها كرده و فكر كردند كار تمام است، به این‌ها دل خوش می‌كنند و بعد هم می‌دیدیم همان راه خویش و مسیر خویش را انجام می‌دهند و با همان حال و هوای خودشان حركت می‌كنند، درست شد؟ نتیجه چه‌

 می‌شود؟ نتیجه این می‌شود كه كم‌كم این قضیه یك حالت اعتیاد پیدا می‌كند. اعتیاد، اعتیاد است، یك كسی اعتیاد پیدا می‌كند به این كه هر شب برود روضه، اگر یك شب نرود ناراحت است، یكی اعتیاد پیدا می‌كند كه هر شب برود مسجد نماز را در مسجد بخواند، یكی اعتیاد پیدا می‌كند كه هرشب پیاده روی كند، یكی هم اعتیاد پیدا می‌كند كه هر شب توی مجالس سلوكی بیاید، اعتیاد، اعتیاد است اعتیاد فرقی نمی‌كند.

 ما باید مواظب باشیم و احساس كنیم كه آیا آمدن ما در این جا روی اعتیاد است یا روی نیاز؟ اگر روی اعتیاد است بی خود وقت را تلف نكنیم! و برویم، بابا جاهای بهتر هست، از حالا دارم می‌گویم وقت را تلف نكنید، روز قیامت نگویید فلانی نگفت، من دارم می‌گویم اگر احساس می‌كنیم كه در این مجالس آمدن، حالت، حالتِ اعتیاد است، نه آقا، نه مساله این نیست، خب هیچ نتیجه‌ای بار نمی‌شود، نتیجه‌ای بر این مساله بار نمی‌شود، چطور این كه ما دیدیم در زمان مرحوم آقا بار نشد، خب بنده كجا و پدرم كجا؟ آن كه ولی خدا بود و وضعیتش آنطور بود، اسم خود را سالك می‌گذاریم و ما شاگرد آقا بودیم، اسم خود را سالك می‌گذاریم! ما سالكیم! بله آن سلوكی كه آن باشد و با تهمت و دروغ و كلك و فلان و این حرفها ولایتش ثابت بشود كار هم به این جا می‌رسد چرا؟ بخاطر این كه سلوك برای این‌ها اعتیاد شده، یك عادت شده، یك عادت، یعنی یك حالت دل خوش كردنی. و این‌ها همان طوری كه در جلسه قبلی عنوان بصری عرض كردم شیطان می‌آید وارد می‌شود و می‌گوید من رفیقتم! همان طوری كه ملائكه به این‌ها می‌گویند نحن اوليائكم فى الدنيا شیطان و جنودش هم می‌گویند نحن اوليائكم فى الدنيا و فى الاخره‌ در آخرت هم با هم هستیم هوای همدیگر را داریم، نه تنها در دنیا من باهات بودم و خدم و اكره و این چیزها را فرستادم تا ساپورتت كنند و

 هوایت را داشته باشند، آن طرف هم در خدمت هستیم، همه با هم در یك صف محشور می‌شویم!! درست؟

 این شیطان می‌آید جلو و مرتَّب راه را باز می‌كند، راه سقوطِ بیشتر را مرتَّب باز می‌كند، آدم می‌بیند ا از خانه درآمد و رفت فلان جا و با یك چنین آدمی برخورد كرد و با او صحبت كرد و او هم اظهار تمایل كرد، یك آدمی است كه فرض كنید این طور، این این طور، نبوده! این را شیطان گذاشته سر راهت! وارد یك مجلس می‌شود می‌بیند ا در این مجلس یك چیزهایی است كه مناسب با طبع و مناسب با نفس و مناسب با التذاذات نفس و مناسب با مسائل نفس است این را شیطان گذاشته مواظب باش! این را شیطان الان در راهت گذاشته می‌روی در آنجا یك راه دیگر باز می‌شود آن باعث می‌شود كه یك درب جای دیگر باز شود، وارد آن می‌شوی باز در دیگر، باز می‌شود، می‌شود، یك مرتبه می‌بینی سر از كجا درآوردی!!! كجا بودی و سر از كجا درآوردی!!!

 ای كاش یك وقت متنبه بشوی در حالی كه خطر این جاست كه متنبه نشوی! كه همین طور می‌رود قضیه جلو، التذاذات نفسانی یكی پشت دیگری می‌آید و آن اعتیاد سلوك را كه: الحمدلله شب های سه‌شنبه كه مجالس داریم و جلسات عصرجمعه هم كه شركت می‌كنیم و خب عمده هم همین است، حالا امشب هم بلند نشدیم نشدیم! امشب را برویم یك جا بگذرانیم، بلند هم نشدیم نشدیم، آقا را كه داریم و آقا هم كه هر وقت ما را ببیند یك سلام و علیك گرم و نرم می‌كنند، یك مسافرت و یك مشهد و زیارت امام رضاعلیه‌السّلام هم می‌كنیم، می‌بینیم خب الحمدلله وضعیت خوب است و وضعیت، بدی نیست و هوای ما را هم كه دارند!!

 در حالی كه تمام این‌ها برنامه‌ریزی شده شیطان است آن زیارت امام رضا

 علیه‌السّلامش برنامه‌ریزی شده شیطان است، آن توی جلسه رفتنش برنامه‌ریزی شده شیطان است، ای كاش زیارت امام رضا علیه‌السّلام نروی، ای كاش این نرفتن یك هشداری بشود به انسان، یك تَلَنگُری بشود به این وضعیت، كه چرا من محروم شدم؟ چرا نرفتم؟ نه، اتفاقا تا یك چیزی می‌شود زود هم بلیطتش پیدا می‌شود، خب طلبیده دیگر، ببین این طوری شده و مساله این طور است كه اگر طلبیدن نبود این قضیه این قسمی نبود!

 تمام این‌ها برنامه‌ریزی شیطان است و شیطان می‌آید جلو قدم به قدم، قدم به قدم می‌آید می‌آید جلو تا این كه یك دفعه انسان می‌بیند ای آقا سر از كجای قضیه دارد درمی‌آورد! سر از یك جایی كه دیگر نمی‌شود كاری كرد! چی فكر می‌كردیم چی شد؟ اصلا مساله سر از كجا درمی‌آورد؟ و این‌ها به خاطر چیست؟ به خاطر این است كه مساله سلوك برای انسان به عادت تبدیل شده، شده عادت، یك حالتی كه انسان درخود می‌بیند، كه افتاده در این بستر و افتاده در این جریان و این جریان دارد او را می‌برد جلو و خودش هم نمی‌فهمد كه دارد چه می‌كند.

 پس بنابرآنچه كه بزرگان فرموده اند مراقبه این است كه انسان هر لحظه و هر ساعت باید به خود توجه كند و ببیند كه وضعیتش چیست و خود را ارزیابی كند.

 در این جا هر كسی باید آن وضعیت و موقعیت خودش را داشته باشد، طلبه‌ای كه درس می‌خواند باید درس خودش را مواظب باشد، درسش را باید به نحو احسن بخواند، بی‌غلط باید بخواند، مطالعه‌اش را باید به نحو كافی داشته باشد، كم نباید بگذارد، سرسری نباید بگیرد، نباید بگوید كه بالاخره این یك چیزی است كه ما طی می‌كنیم و بعد چه خواهد شد، معجزه‌ای خواهد شد و این مطالب را در ما ... به قول آن كس كه گفت قرآن را توی ماه بِهِشتند! نه مساله از این بهشتنی‌ها نیست، قضیه به این كیفیت نیست، دستوری كه به ما داده اند دستورِ مطالعه است،

 دستوری كه به ما داده اند دستور مباحثه است، دستوری كه به ما داده اند دستور درس خواندن است، دستوری كه داده اند وقت تلف نكردن است، دستوری كه داده اند عمر را بیهوده نگذراندن است، دستوری كه به ما داده اند وقت را به اینترنت و غیراینترنت نگذراندن است، دستوری كه به ما داده اند رسیدن به مطالبی است كه برای حیات انسان و برای حیات معنوی انسان این‌ها ضرورت دارد و باید انسان انجام بدهد، دستور این است، از این قضیه بخواهیم تخَطّی كنیم در چاه سقوط كرده‌ایم.

 طلبه‌ای كه در حال تحصیل است حرام است به اینترنت مراجعه كند، شرعاً حرام است، مثل شرب خمر و مثل زنا می‌ماند، طلبه‌ای كه در راه تحصیل است و باید درسش را بخواند وقتش را باید به مطالعه بگذراند، توی اینترنت چه حلوایی خیر می‌كنند كه می‌روم تق تق تق؟ چه چیز در اینترنت است؟ اگر اخبار است كه اخبار را انسان این طرف و آن طرف می‌شنود، پس برای چه برود در اینترنت؟ اگر تحقیق است: ما می‌خواهیم تحقیق بكنیم، روی چه چیز می‌خواهید تحقیق بكنید؟ الان همه چیز بیرون از اینترنت هست، همه مواد بیرون هست، همه قضایا و چیزهایی كه انسان احتیاج دارد بیرون هست، یك طلبه‌ای كه الان دارد درس می‌خواند چه تحقیقی را نیاز دارد؟ مُطَوَّل خواندن كه دیگر تحقیق اینترنتی نیاز ندارد! مُغنی خواندن كه دیگر نباید انسان توی اینترنت تحقیق بكند! لُمعه خواندن و رسائل خواندن، كجای اینترنت از رسائل و لمعه صحبت و بحث می‌كند؟ درست!

 این وسیله‌ای است كه شیطان این وسیله را قرار داده برای اغواء افراد، البته در این وسیله كه قرار داده شده است جهات نفعی هست كه آن جهات نفع برای یك عده افراد خاص است نه برای هر كسی و هر شخصی و به هر نحوی و به هر

 وضعی، چه آن كسانی كه طلبه هستند و چه آن كسانی كه طلبه نیستند، امروزه اینترنت مثل تلفن شده كسی كه اینترنت در خانه‌اش ندارد انگار تلفن ندارد، در سابق چیزهای ضروری منزل چه بود؟ بخاری بود و فرش بود و اجاق گاز بود، بعد یخچال اضافه شد، یخچال هم شد جزو لوازم ضروری منزل، بعد فرض كنید چیز دیگری اضافه شد مثلا تلفن آمد و كولر آمد، آن موقع كولر كسی نداشت، من یادم هست این كولرهای آبی كه آمده بود، این پدربزرگ ما خدا بیامرزدش، همان میدان امام حسین (علیه‌السّلام) منزلش بود، پدر والده، یك كولر آبی گذاشته بودند ما رفته بودیم بالا تماشا می‌كردیم به این موجود عجیب الخلقه كه این چطوری كار می‌كند! این برای ما مثل آپولو بود، این موتور دارد آب از بالایش می‌آید روی این پوشالها و چوبها می‌ریزد، خنك می‌كند خیلی عجیب بود برای ما. اما الان خب دستگاههایی آمده كه ...، بعد تلفن ضروری شد ما منزلی كه بودیم در آن سال هایی كه در منزل آهنگ بودیم، منزل تلفن نداشت، وقتی كه ما منتقل شدیم من سیزده‌سالم بود، این منزل جدید تلفن داشت برایم خیلی عجیب بود كه در خانه‌ای آمدیم كه در آن خانه تلفن است، آن موقع یك تلفن‌هایی بود كه به اندازه دو یا سه مَنِ تبریز وزنش بود و یك چیزهای عجیب و غریبی بود خود گوشی‌اش دوسه كیلو بود اصلا نمی‌دانم سُرب درش بكار برده بودند كه وقتی یك دفعه افتاد هیچ طوریش نشد دوباره آن را سرجایش گذاشتیم. از آن تلفن‌های آنقدری حالا دیگر تلفن‌های بگونه‌ای شده كه كم كم می‌بینید، الان خانه‌ای كه تلفن ندارد می‌گویند وسایل ضروری ندارد، اینترنت الان شده جزء وسایل ضروری خانه مثلا: توی این خانه كامپیوتر نیست! ا كامپیوتر ندارد! مگر می‌شود كسی كامپیوتر نداشته باشد؟ بله می‌شود چرا نمی‌شود؟ سقف كه نمی‌آید پایین، حالا كامپیوتر را فرض می‌كنیم یك مقداری تخفیف بگیریم ولی دیگر این گونه مسائل و این چیزهایی كه غیر از اتلاف وقت‌

 چیز دیگری نیست، این برای افراد این مضر است مگر این كه در یك وقت خاصی یك جهت استفاده‌ای از آن بشود، برای افرادی كه این‌ها واقعا نیاز دارند، خب شكی نیست كه الان همین تكنولوژی، تكنولوژی است كه مفید است و انسان باید از آن جنبه افاده او استفاده كند نه در جنبه اضرار او كه انسان ضرر را متحمل بشود.

 مرحوم قاضی رضوان اللَه علیه می‌فرمودند كه از این وسائلی كه غربی‌ها درست می‌كنند سالك باید از آن استفاده صحیح را انجام بدهد، این درست، آن استفاده صحیح را از این باید سالك انجام بدهد و كار خودش را پیش ببرد، اما نه این كه انسان آن استفاده صحیح را كنار بگذارد و بعد به چیزهای دیگر بپردازد.

 مثل این كه فرض كنید كه یك چاقویی كه برای پوست كندن خیار و سیب و پرتقال است، انسان با آن چاقو بخواهد تهدید بكند مثلا جان افراد و امنیت را بخواهد از بین ببرد خب او را می‌گیرند و می‌اندازند زندان و می‌گویند آقا این چاقو برای آشپزخانه است نه این كه بیایی تهدید كنی و چه بكنی.

 مثل این كه انسان از یك رادیویی كه بعضی اوقات یك شخصی یك صحبتی می‌كند سخنرانی می‌كند انسان می‌بیند سخنرانی مفیدی است گوش می‌دهد فایده دارد استفاده می‌كند، قرآنی گوش می‌كند، یا به جای این پیچش را باز كند از اول دَلَنگ و دُلُنگ و همین طور حرفهای چرت و پرت و شوخی‌های بی‌مزه و وقت تلف كردن و آنها كه لهو و لعب است و موسیقی حرام است یا خب اصلا وقت را به این بگذراند این چه می‌شود؟ این می‌شود وبال، این می‌شود مثل همان چاقویی كه به شكمتان فرو كردید، این اینترنت و این چیزها همین است.

 اینها این وسیله را بوجود نیاوردند كه مردم را نمازشب خوان كنند!! بوجود نیاوردند كه درآن توحید و مبدأ و معاد درس بدهند! این هایی كه این تكنولوژی را بدست آوردند اصل و اساسش در راستای انحراف دنیاست، به سمت آن مقاصد و

 آن نیات و آن اهدافی كه دارند حركت می‌كنند و ما هم داریم می‌بینیم كه مساله این است.

 یكی از بستگان ما می‌گفت كه شوهر من از اینترنت استفاده می‌كند و بعد می‌گوید كه انسان می‌تواند نودوپنج درصد استفاده صحیح بكند، و پنج درصد می‌شود استفاده خلاف كرد، من به او گفتم نه آقا چاقو این اندازه است ولی آن مقداری كه چشم را كور می‌كند همان دو یا سه میل سرش است نیاز نیست ما این را تا دسته توی چشم طرف فرو كنیم، همان دو یا سه میل اول كار تمام است، همین كه بزند قرنیه را بشكافد دیگر باید تمام چشم را بیندازند دور و تخیله‌اش كنند.

 این مساله‌ای هم كه بوجود آورده‌اند بله خیلی مسائلی درآن هست، مطالبی كه انسان می‌تواند استفاده‌هایی كند، دیگر آن نامه‌نگاری‌های كه سابق بود این‌ها برداشته شده ارتباطی كه با افراد دارد خیلی سریع است، این‌ها درست مطالبی كه قابل استفاده است، ولی صحبت در این است كه این نفس انسان با این وضعیت و خصوصیتی كه دارد، شما یك نفر را به من نشان بدهید كه برود در اینترنت و در بیاید و طوریش نشود! هرچیزی كه دارد، كنار آن یك چیز خرابی گذاشته شده، یك جاذبه‌هایی گذاشته، یك اخباری گذاشته، یك مسائلی گذاشته خواهی نخواهی ذهن را از آن مسیر برمی‌گرداند به آن.

 مگر این كه خب خیلی انسان بخواهد مواظبت كند و چطور باشد كه مثلا فرض بكنید سر وقت برود آن مساله‌ای كه برای او مفید است آن را استفاده بكند و در بیاید و غیر از آن هم راهی نباشد برای او و بعد هم خاموش كند و برود، این كه مرتب انسان می‌رود و دائماً كشش پیدا می‌كند، باید بداند كه این كششی كه دارد همان دام هایی است كه این شیطان برای كشاندن انسان قرار داده و هی انسان نسبت به آنها می‌رود جلو و خودش هم نمی‌فهمد كه دارد از دست می‌رود و از

 دست می‌دهد، نمی‌فهمد دائم دارد از آن مایعی كه خدا در او گذاشته كم می‌كند.

 مُكرَّرمی‌گوید آقا من چرا این طور نیستم؟ من چرا آنطور نیستم؟ آقا فلان نیستم خب این همین است، پشت یك اینترنت می‌نشینی همه كارهای یك ماهه‌ات از بین رفت، رفت هوا، ای كاش انسان از اول بشود، ولی از اول نمی‌شود، آن ذهنیات كه در انسان از بین نمی‌رود، حالا تا كی دوباره آن ذهنیات و آن مساله بخواهد در ذهن تغییر پیدا كند؟ خدا می‌داند.

 این كه گفتم سالك باید مراقب باشد كه بیخود تخیلات در فكر و ذهنش نیاید، برای چیست؟ این اختلافاتی كه ما در خانواده‌ها می‌بینیم برای چیست؟ این بگوومگوهایی كه درخانواده‌ها به گوش می‌رسد این‌ها برای چیست؟ این سردیهایی كه هست برای چیست؟ این ارتباطاتی كه خارج از حریم خانواده پیدا می‌شود برای چیست؟ این‌ها همه اش دام‌هایی است كه با این وسیله است، اگر كسی اینترنت نداشته باشد آیا این حرفها هم برایش هست؟ سرش به كار خودش و به راه خودش و به زندگی خودش می‌باشد و بعد هم نمازش را می‌خواند، نه فكری نه خیالی نه چیزی، به مطلب می‌رسد و به مقصد می‌رسد این‌ها همه برای چیست؟ به خاطر این هاست.

 برای من نامه می‌دهند آقا من نسبت به زنم سرد هستم! تحقیق می‌كنی می‌بینی آقا صبح تا شب توی اینترنت است، من هم باشم همین می‌شوم من هم بجای تو باشم همین‌ام، خب ما گوش نمی‌دهیم به مطلب توجه نمی‌كنیم، به آنچه را كه دستور دادند عمل نمی‌كنیم، بعد می‌گوییم چرا آن طوریم؟ چرا این قضیه این طور است؟

 آن مطالبی را كه راجع به دل شكستن یك مؤمن و خدای نكرده هتك‌احترام یك مؤمن جلوی بقیه، عرض كردم، یك ساعت رفتن در اینترنت و درآمدن از آن،

 این از بسیاری از محرمات دیگر اثرش بدتر است، این تأثیری كه می‌گذارد تأثیر عمقی می‌گذارد نه تأثیر ظاهری، تأثیر عمقی، تأثیر عمقی چیست؟ تاثیری است كه مثلا شما یك وقت یك غذایی را می‌خورید این غذا به شما نمی‌سازد، آخ دلم درد گرفت این تاثیر تاثیر ظاهری است، آی دلم درد گرفت، سابق كه می‌گفتند یك مقدار روغن كرچك بخور و با روغن و با حوله گرمش كن و فلان و این حرفها امروزی‌ها كه خب می‌گویند یك مسهلی و یك مسكن و قضیه رفع می‌شود حالا هرچه پیش آمد، تاثیر عمقی چیست؟ تاثیر عمقی این است كه شما یك سمی را بخورید، این سم آرام آرام تاثیر می‌گذارد می‌رود در كبد یك تاثیر می‌گذارد، روی كبد، كبد را یك مقدار تخریب می‌كند دو تا تخریب می‌كند، سه تا تخریب می‌كند، دائم كبد نمی‌تواند این دارو را تركیب كند، تجزیه و تحلیل كند، مرتب تاثیر می‌گذارد، می‌گذارد، یك دفعه می‌بینی كبد سرطان درآورد، تمام مواردش را همه گرفته یا كبد چی شد؟ تبدیل به بیماری هپاتیت و این‌ها شده و هیچ كاری دیگر نمی‌شود كرد، یك دفعه این طور نشده كه بگویید آخ این جایم درد گرفت، آخ دلم درد گرفت، این تاثیر، تاثیر عمقی است و غیرقابل علاج و علاج پیدا نمی‌شود، لذا ذكر كه می‌گویید، می‌بینید ذكر تاثیر نمی‌گذارد، نماز شب می‌خوانیم می‌بینیم اثر نمی‌كند، قرآن می‌خوانی عادت می‌شود، به عبادت می‌پردازی ... چرا؟ نمی‌دانیم از كجا این قضیه خراب شده، از كجا این مساله در این جا بهم ریخته.

 مساله اینترنت برای افرادی است از نقطه‌نظر فضلا كه آنها درسها را خوانده‌اند، زحماتشان را كشیده‌اند، از خارج رد شده‌اند، حالا یك مساله‌ای را می‌خواهند تحقیق كنند، از نظر كتاب و برنامه و این‌ها بخواهند به این قضیه برسند، می‌بینند شاید در این منابع نباشد توی این سی‌دی‌ها نباشد، مجبورند كه به یك جایی اطلاع پیدا بكنند، خود بنده از نقطه‌نظر تحقیقات علمی تا بحال و تا این‌

 لحظه اینترنت برای من نتوانسته كاری انجام بدهد هركاری كردم با این وسایل جدید و غیر از اینترنت توانسته‌ام انجام بدهم، آدم می‌خواهد تحقیق بكند این همه سی‌دی هست، مطلبی می‌خواهد سِرچ كند [search] در این منابع هست، این همه هست الان كه دیگر همه چیزها بحمدلله همه مواد در اختیار قرار داده شده، این چه دردی است كه حتما انسان این را بعنوان یك ضرورت زندگی پذیرفته و این شیطان را آورده در منزل خودش؟

 اگر قرار بر این است كه این به انسان نفع بدهد در آن مواردی كه فقط منحصر است مثلا فرض كنید یك وقتی سوال و جوابی است یك وقتی مطلبی گذاشته می‌شود هنوز در اختیار كسی قرار نگرفته فقط در آن مسیر و آن كیفیت، بله می‌توانیم بگوییم در این جا اشكالی ندارد. رجوع به همین سایت‌هایی كه قرار داده شده و رفقا می‌دانند كه چه چیز هست در همین موارد انسان وارد می‌شود، می‌بیند، قشنگ، خب استفاده‌اش را می‌كند و بعد هم كلیدش را می‌زند می‌آید بیرون، نه، هیچ طوری نمی‌شود، اثری نمی‌كند، كدورتی نمی‌آورد، برایش چیزی نیست استفاده می‌كند هم اینترنت است هم استفاده كرده، ولی بخواهد برگردد یك چیز دیگر را بخواهد بیاورد آقا تمام شد آن چیزهایی را هم كه بدست آورده از دست می‌دهد. می‌روی همین‌جا تمام شد. شما ضبط را چه كار می‌كنید یك نوار برمی‌دارید می‌گذارید در ضبط نیم ساعت كه گوش دادید مثلا صحبت مرحوم آقا را، و بعد می‌زنید خاموش می‌كنید و می‌روید می‌خوابید كار دیگری می‌كنید؟ وقتی نوار تمام شد تمام شد، دیگر صحبتی باقی نمی‌ماند، این هم همین طور انسان به این كیفیت، این جاست كه انسان در این حدود می‌تواند، و اما اگر نه بخواهد خودش را گول بزند آقا یك مطالب مفیدی هست و انسان از دنیا باید سر دربیاورد! دنیا چیست؟ دنیا را دیدید دیگر!! این دنیا، همه‌اش دروغ و دغل و كلك و

 پدرسوختگی و توی سرهم زدن و تهمت زدن است، دنیا همین است دیگر، دنیا را دیدیم، این برای او بزن، او برای این بزن، او بمب بیانداز آنجا، آن این‌ها را نمی‌دانم بكش و ... این دنیا همین است چه چیزی می‌خواهی بدست بیاوری؟ چه تحفه‌ای است؟

 هر چه فكر و خیال آدم كمتر، نماز آدم با حضور بیشتر، هر چه فكر و ذهنیات كمتر قرآن آدم بهتر، هر چه تخیلات كمتر این حضور انسان بیشتر، هر چه این‌ها كمتر زندگی آدم راحت‌تر، ارتباط، ارتباطی صمیمی‌تر، محبت بیشتر انس و الفت بیشتر، سوءظن كمتر و محیط، محیط سالم‌تر، اگر كسی چشمش باز باشد یك دفعه در اتاق را باز كند تا وارد اتاق بشود می‌فهمد كه الان اینترنت روشن است یا نه؟

 رفقای ما خیلی‌ها چشمهایشان باز است وارد اتاق كه می‌شوند می‌گویند كه توی این اتاق اینترنت روشن است ازكجا می‌فهمد؟ عكس آن می‌افتد به گچ و سقف و این ها؟ یا درِ اتاقی كه باز می‌شود می‌فهمند در این اتاق صوت قرآن است، نشنیده اند ولی دل گواهی می‌دهد، دل دارد می‌بیند، دل دارد اجِنِّه را در این اتاق تماشا می‌كند كه اجِنِّه آمده اند در اتاق، دارد می‌بیند.

 یكی از رفقا چندی پیش برای من می‌گفت، من داشتم ذكر می‌گفتم یك دفعه در حال ذكر این برای من روشن شد در حال مكاشفه بود كه از منزل فلانی دارد میمون می‌رود بالا، این میمون‌ها، میمون‌بودند ولی به شكل جِن بودند گفتم حالا جِن چطوری است؟ ما كه ندیده ایم خب شكل و شمایل خاص خودش را دارد، قیافه، قیافه میمون بود ولی سر، سر جن بود، این‌ها دارند از آن خانه می‌روند بالا و وارد فلان اتاق می‌شوند، یكی دو سه هفته پیش این قضیه را برای من تعریف كرد، درست شد، گفتم كه شما برو این مساله را به همان شخص بگو و بگو كه با

 اینترنت كار نكن! وقتی كه رفته بود گفته بود شما توی آن اتاقت اینترنت داری؟ طرف وحشت كرده بود، گفته بود نترس! آمده ام به تو بگویم كه خلاصه وقتی شما در اشتغال این هستی وضعیت وضعیت مناسبی نیست، این چیست؟ این شیطان است، خب این كه خبر نداشت یك چنین چیزی را، اتاقش را هم گفته بود، فلان اتاقی كه این طور است و ... نمی‌شود بگوییم كه دروغ است.

 یكی از رفقا برای من گفت (این قضیه سال گذشته اتفاق افتاده بود برای من، عرض كنم، دقیقا به نظرم بیاد گفت كه انگار در بین‌الطلوعین بود) داشتم قرآن می‌خواندم، سوره یاسین می‌خواندم یا دعای صباح یك دفعه وسط دعای صباح یك احساسی كردم، دیدم فلان كس از دوستان ما دارد به سمت مكه می‌رود ولی یك دفعه راهش را كج كرد و رفت در برهوت یمن، برهوت یمن می‌دانید كجاست؟ همان جایی است كه مرحوم آقا آورده‌اند در معادشناسی كه نفوس كفار و نفوس گناه‌كاران را در برهوت یمن اسكان می‌دهند!!! اما نفوس مؤمنین را در كجا؟ وادی‌السلام نجف، باید بدانید، در وادی‌السلام نجف آن جا اسكان می‌دهند، وادی‌السلام نجف حریم امیرالمؤمنین علیه‌السّلام است همه مؤمنین می‌روند آنجا، حالا این زنده است آنچه كه داریم راجع به مردگان بود ولی این زنده، این عجیب است، این قضیه كه مساله زنده و مرده ندارد، نفس نفس است، چه نفس در زمان حیات باشد، یا در زمان ممات باشد هر دو نفس است. این دارد به آن سمت حركت می‌كند و می‌رود و بعد از یك چند روزی من آن فرد را دیدم آن فردی كه این قضیه برای او اتفاق افتاده بود در ضمن صحبتی كه با او می‌كردم، این مساله را مطرح كردم به نحوی كه حالا صراحت نباشد در ضمن صحبت اشاره كردم كه انسان وقتی كه گناه می‌كند آن گناه در انسان تاثیر ملكوتی دارد، تاثیر برزخی دارد، مثال انسان را تغییر می‌دهد و این مثال انسان را از حالت انسانی مُتحول می‌كند و

 برمی‌گرداند و متغیر می‌كند به حالت حیوانات و به حالت افراد فاسد و به افراد خبیث و به این‌ها برمی‌گرداند و انسان باید مواظب باشد كه یك وقتی یك كاری انجام می‌دهد، و آن راهی را كه دارد می‌رود یك دفعه منحرف می‌شود و نفسش با نفوس كفار با هم مُشتَبَك می‌شود و گره می‌خورد، او فهمید منظور من چیست، رنگش قرمز شد و خیلی ... گفتم كه انسان بایستی توبه كند و استغفار كند و بنا بگذارد تا دیگر گناه نكند تا این قضیه بگذرد والا این صورت در انسان می‌ماند، یك هفته از این قضیه نگذشت، واقعا عجیب است، واقعا این مطالبی كه اولیاء خدا به ما گفتند، آقا واقعیت دارد، یعنی هست، همان شخصی كه هفته قبل این حالت را دیده بود گفت آقا دیدم كه آن شخص از برهوت خارج شد دوباره دارد راه مكه را ادامه می‌دهد، گفتم الحمدلله، چه كار كرد؟ رفت توبه كرد، استغفار كرد، غسل كرد، اطلاع دارم، غسل كرد توبه كرد نماز توبه خواند برنامه گذاشت كه دیگر انجام ندهد، خب خدا چه كار می‌كند؟ خدا هم برمی‌گرداند خدا هم غفار است، خدا غفار است، خدا ارحم الراحمین است، خدا مقلب القلوب است، خدا مُغیرالنفوس است، خدا برمی‌گرداند و راه انسان را برمی‌گرداند، گفتیم الحمدلله رفیقمان مشكلی داشت و حل شد. این مال چیست؟ این مال این است كه این مسیر مسیر صدق است این مسیری است كه اگر حق نبود این مطالب درش نبود، راه خدا راه حق است، راه خدا راه ثبات و راه واقعیت است كه انسان انجام می‌دهد.

 روی این جهت همه ما باید متوجه این قضیه باشیم كه آنچه را كه بزرگان به ما گفتند، نسبت به مسائلِ عملی، این‌ها با حال ما ارتباط مستقیم دارد، یعنی اگر یكی را انجام ندهیم آن به حال ما ارتباط مستقیم دارد، آن یك سیكل معیوبی ایجاد می‌كند، آن روی آن اثر می‌گذارد روی ذكر اثر می‌گذارد همین طور این مساله به حال خودش باقی می‌ماند، غیر از فضلا غیر از افراد عادی از دوستان از رفقا در

 مسیر خودشان در كسب، اشتغال به همان به اصطلاح مسیری كه گفته شده این‌ها به همان كیفیتی كه مطرح می‌شود به همان كیفیت خب طبعا باید حركت كنند این قضیه نسبت به فضلا و نسبت به رفقای از اهل علم طبعا خیلی بیشتر می‌شود و آنها باید نسبت به آنچه را كه خدا برای آنها درنظر گرفته آن را انجام بدهند.

 خدا الان برای ما درس خواندن را درنظر گرفته امام زمان علیه‌السّلام الان برای ما درس خواندن را درنظر گرفته، امام زمان علیه‌السّلام گفته هرشب برو ببین اخبار دنیا چه خبر است؟ واقعا بَینَنا و بین‌اللَه الان حضرت بیایند در این جا بنشینند، ما خودمان می‌توانیم به خودمان مراجعه كنیم و پاسخ حضرت را در خودمان بیابیم این كار رامی‌توانیم بكنیم، اگر الان از حضرت سوال بكنیم شما امام ما هستی و هرچی شما بگویی ما گوش می‌دهیم ما طلبه‌ایم و درس می‌خوانیم آیا شما اجازه می‌دهید و راضی هستید كه ما هر شب یك ساعت یا دوساعت از وقت خودمان را توی اینترنت بگذرانیم حضرت چه جوابی می‌دهد؟ واقعا چی می‌گوید؟ واللَه العظيم قَسَم، حضرت مى‌فرمايد حرام است واللَه العظيم، قَسَم جلاله خوردم حرام است. طلبه‌ای كه باید وقتش را بگذارد به درس و كتاب و روایت و تحقیق، بپردازد به این كه آن این را گفت، او این را گفت و ....

 و این را هم باید بدانیم كه هر روز برنامه جدیدتری می‌آید هر روز یك تكنولوژی جدیدتری می‌آید، این‌ها را برای چه كسی درست كرده‌اند؟ این‌ها را برای ما درست كردند!! كلاه سرمان نرود!! این‌ها را برای خودشان درست نكرده‌اند، خودشان نیاز به این‌ها ندارند ما نیاز به این‌ها داریم، آنها نیاز به این حرفها ندارند آنها بالاتر و بهتر و راحت‌ترش را دارند، خیلی راحت خیلی، خب این تكنولوژی كه هر روز مرتب ارتباطِ بیشتر و دائماً دسترسی به مطالبِ بیشتر را برای من و شما دارند درست می‌كنند، برای ما دارند اینها را یكی یكی می‌آورند حالا بعد

 در زمان ظهور چه می‌شود و آیا از این وسایل حضرت استفاده می‌كنند آن یك مطلبی است كه بعد است و به الان ارتباط ندارد یك مساله‌ای است مربوط به بعد كه آن موقع ما باید ببینیم آیا حضرت همین تكنولوژی را می‌آورند و بالا می‌برند؟ و البته مسائلی داریم یك عباراتی در این زمینه یا این كه از خودشان یك چیز دیگری را می‌آورند ما نمی‌دانیم خود حضرت می‌دانند ما چه نحوه باید با این مساله برخورد كنیم؟

 بنابراین باید این مطلب را ما كاملا متوجه باشیم كه بطور كلی هرچیزی كه احساس كنیم كه آن مورد نظر اولیاءخدا نیست و از طرف بزرگان نسبت به انجام ندادن و كف نفس از آنها تاكید شده، آنها را باید لحاظ كنیم. بسیاری از افرادی كه در زمان مرحوم آقا این‌ها اصلا بطور كلی رفتند و جدا شدند به خاطر عدم مراقبت بر صحبت كردن‌هایشان بود به خاطر عدم رعایت طرز صحبت بود، به خاطر دل شكستن بود، به خاطر عدم رعایت موازین بود به خاطر نشستن‌ها و غیبت‌كردن‌ها و این طرف و آن طرف‌ها بود، تا این كه این شعله‌ای كه افروخته شده بود این شعله كم‌كم، كم شد، كم شد، كم شد، تا رسید به یك نقطه و بعد هم یك پف! و این دیگر خاموش شد، كم‌كم شعله خاموش می‌شود، یك دفعه این خاموش نمی‌شود این اناره كم‌كم از بین می‌رود و پرداختن به امور دیگری كه این‌ها در شأن آنها نبود.

 انشاءاللَه امیدواریم از این لطفی كه خدا به همه كرده، بهترین استفاده را بكنیم. بهترین موقعیت و زمینه را خداوند برای ما مهیا كرده، آماده كرده، من واقعا وقتی نگاه می‌كنم به این چهره رفقای خودم و به خصوص اهل علم، و احساس می‌كنم آن چهره‌ها و خصوصیات و مسائل این‌ها را، یك حالت شعف و نشاطی در من پیدا می‌شود كه خدا را شكر می‌كنم. آدم وقتی این طرف می‌رود آن طرف می‌رود با افراد مختلفی برخورد می‌كند كه این‌ها هركدام در ظروف خودشان به چه‌

 مسائلی اشتغال دارند، به چه حرفهایی اشتغال دارند، آن وقت قدر وضعیت خودش را می‌داند، قدر حال و هوای خودش را دیگر می‌داند، قدر آن لطفی كه خدا كرده، قدر آن لطف را می‌داند، ما همه باید شاكر لطف و كرامت و زحمت بزرگان و گذشتگان باشیم. آنها برای ما یك چنین سفره‌ای را آماده كردند آن بیداری‌ها آن ناراحتی‌ها آن مشقت‌ها آن چیزهای كه واقعا ما می‌دیدیم و الان باید از خجلت و شرمندگی سرمان را پایین بیاندازیم، آن‌ها آمدند این وضعیت را برای ما آماده كردند، كه الان احساس راحتی می‌كنیم، احساس شعف می‌كنیم، احساس انبساط می‌كنیم، احساس می‌كنیم كه به كار خودمان باشیم، سرمان به كار خودمان باشد، دنیا را به دنیا واگذار كنیم، دنیا را به اهل دنیا واگذار كردیم، از این حرف و نقل‌ها دوریم، از این مسائل از این‌ها دوریم از این مطالبی كه صدتا یك غاز هم نفعی برای انسان ندارد، صحبت‌هایی كه این طرف و آن طرف هست و كاری نداریم بالاخره دنیا دارد مسیر خودش را طی می‌كند و خلاصه گردش ماه و خورشید و زمین و سیارگان هم با دانستن و ندانستن ما فرقی نمی‌كند، تفاوتی نمی‌كند چه ما بدانیم چه ندانیم آن ستارگان و سیارگان دارند بر آن نظام خودشان حركت می‌كنند. این جا هم همین است این جا هم توی این دنیا چه ما بدانیم یا ندانیم اوضاع كواكب بر همان چیزی است كه منجِّمین فرموده‌اند، منجِّمین خب پیش‌گویی‌هایی می‌كنند احتمال باران می‌رود احتمال ابر است احتمال درآمدن خورشید است این‌ها چیزهای منجمین است این چیزها چیزهایی است كه لایغنی من جوع فایده‌ای برای انسان ندارد و فكر انسان نسبت به این‌ها این ضرورتی ندارد كه مشغول بشود.

 مگر برای كسی كه باید اطلاع داشته باشد، آن فرق می‌كند آن شخص خیلی از ماها نیستیم خیلی از ماها او نیستیم كه باید نسبت به اخبار مطلع باشد، نسبت به حرفهایی كه گفته می‌شود مطلع باشد، نسبت به مطالب، خیلی از ماها او نیستیم و

 هر وقتی كه وقتش شد بر این كه آن جور بشویم آن موقع به ما می‌گویند كه آقا تو این طور باش والا تا نگفته‌اند بدانید كه نیستید تا به ما نگفته‌اند كه به چه كار بپردازید، وظیفه ما درس خواندن است و رسیدن به این مسائل است.

 و این هاست كه به درد فردای ما می‌خورد نه اینكه الان در فلان كشور چه اتفاقی افتاد، نه این به درد فردای ما نمی‌خورد، هیچ فایده‌ای برای ما ندارد، هیچ اثر و نتیجه‌ای برای ما ندارد، انشاءاللَه امیدواریم كه خداوند همیشه لطفش را شامل حال ما كرده باشد و ما را به تكلیف خودمان آشنا كرده باشد، همت انجام او را داده باشد، سایه امام زمان علیه‌السّلام بر سر ما، دست گیری آن حضرت همیشه موجب رشد ما و ترقی ما و معرفت بیشتر ما نسبت به آن حضرت باشد و این را من جداً خدمت رفقا عرض می‌كنم ما قدر نمی‌دانیم یعنی ما قدر آنچه را كه بزرگان فرموده‌اند و ودیعه گذاشتند به ما و رفتند ودر اختیار ما گذاشتند ما قدر نمی‌دانیم یك وقت یك مرتبه از یك آدمی كه نود سال سنش است این قدر می‌گویند معلومات دارد این قدر فلان دارد یك چیزی می‌شنویم یك تكان می‌خوریم ا چی شد؟ این تكان مال چی است؟ مال این است كه بدانیم كجا هستیم، این تكان مال این است كه بدانیم كه خلاصه مساله از چه قرار است و آنچه كه در این جا هست آن در جاهای دیگر شاید به این راحتی به دست نیاید این راهی را كه اولیاءخدا باز كردند برای ما، ما را به این تكان وا داشته والا نه، همین‌ها اگر همین مطالبی را كه ما یك دفعه تكان می‌خوریم جلوی دو هزار نفر بگویند همه هم نگاه بكنند و احسنت احسنت هم بگویند، احسنت احسنت، بَه بَه، دیدی چقدر آقا خوب سخنرانی كرد؟ ولی تا بلند می‌شود ... ا این چه حرفی است؟ این چه مساله‌ای است؟ ا این چه قضیه‌ای است؟ این چه مطلبی است؟ این چیزهایی را كه ما الان می‌شنویم و شاخ درمی‌آوریم كه چطور می‌شود یك نفر از آن طرف دنیا یك الاغی بلند شود بیاید و

 بگوید كه حرف امام علیه‌السّلام حجیت ندارد یك آدم شیعه اثنی‌عشری آخر عمری بلند شود بیاید بگوید حرف امام علیه‌السّلام حجیت و سندیت ندارد! چطور تكان می‌خوریم نه همین‌جا هم هست همین جا هم همین است منتهی حالا یكی عمامه دارد یكی ندارد یكی فرض بكنید ... بنده خودم شنیدم از یكی از بزرگان كه الان به رحمت خدا رفته كه می‌گفت وقتی ما در نجف بودیم یك نفر از بزرگان از علماء نجف ایشان آمده بود در امامت امام حسن مجتبی علیه‌السّلام تشكیك كرده بود بعد از هفتاد سال، كه امام مجتبی علیه‌السّلام نمی‌دانیم، حالا روایات را ببینیم، ببینیم چطوری است، قضیه فلان است، گفت خب ایشان چطور با معاویه صلح كرده؟ چطور برداشته این با معاویه صلح كرده؟ و این مساله اصلا چطور می‌شود؟ چطور اصلا یك چنین قضیه‌ای اتفاق می‌افتد؟ معاویه‌ای كه ظالم است معاویه‌ای كه فاسق است معاویه‌ای كه فلان است در امامت امام مجتبی علیه‌السّلام تشكیك كرده آقا بعد از هفتاد سال!! این آقا سینما كه نمی‌رفته! تئاتر كه نمی‌رفته! در جوار امیرالمؤمنین علیه‌السّلام بزرگ شده در همان عتبه درس خوانده در همان جا بزرگ شده به این جا می‌رسد قضیه، تا این كه یك قضیه اتفاق افتاده نمی‌دانم یك برنامه‌ای در آنجا اتفاق افتاد بعد از اتفاق آن قضیه و این‌ها یك دفعه طرف فهمید عجب شرایط امام مجتبی علیه‌السّلام هم مثل همین شرایطی بود كه الان اتفاق افتاد و حضرت نمی‌توانست غیر از این بكند. ا ا ببینید، این است، یعنی باید حتما یك مساله‌ای بشود، پس این هفتاد سال درس چی بود؟ شبهه نردبانی آقا ضیاء را حل كردن كه معرفت امام علیه‌السّلام برای ما نمی‌آورد، یا تقسیمات برائت و احتیاط و نمی‌دانم اصل مثبت كه برای ما شناخت امام علیه‌السّلام نمی‌آورد، چیز دیگر می‌خواهد قضیه، آن چی است؟ آن همانی است كه اولیاء خدا آمدند برای ما ترسیم كردند و گفتند، آن راه، راه عرفان است همانی كه علامه طباطبایی رضوان اللَه علیه‌

 فرمود شناخت امام علیه‌السّلام بدون راه سیر و سلوك و عرفان امكان‌پذیر نیست، این است كه ما باید شكر خدا را بكنیم، راه ما مسیر ما مكتبی است كه بزرگان گفتند ما باید از آنها تبعیت كنیم راه حریت، آزادی، انتخاب، عقل، نه راه چاپلوسی و راه نفاق و راه سالوس‌بازی و راه رعایت مصالح بعد از گذشت هفتاد یا هشتاد سال سن و كرنش در برابر هم‌نوع خود و تسلیم در برابر سلیقه‌های دیگران، این نیست.

 راه حریت، راه آزادی، راه دنبال امام صادق علیه‌السّلام حركت كردن و تحصیل رضایت امام زمان علیه‌السّلام كردن، این است این راه، این راهی است كه اولیاء برای ما ترسیم كردند و برای ما تبیین كردند این‌ها همه مفید است كه انسان این مطالب را بداند واطلاع داشته باشد تا این كه این‌ها كمك بشود برای این كه از نقطه‌نظر ثبات انسان موقعیت خودش را بهتر بكند.

 اللَهم صلِّ علی محمد و آل محمد